

در قلب پایتخت، جنگی بی‌صدا اما جدی علیه موش‌های شهری در جریان است؛ جانورانی که با جولان در کنار جوی‌های آب و درختان خیابان‌های پر جنب‌وجوش، سلامت و آرامش شهروندان را تهدید می‌کنند. این نبرد که هر روز در میدان ولیعصر، انقلاب و نقاط مختلف تهران جریان دارد، ترکیبی از سم‌پاشی، سیمان‌ریزی و بهسازی محیط زیست است که موفقیت آن بدون همکاری شهروندان و به‌کارگیری فناوری‌های نوین، ناممکن است.

■ ■ ■

ساعت ۵ صبح است در میدان ولیعصر تهران؛ جایی که روزهای عادی پر از شلوغی و هیاهوی مردم است، امروز حال و هوایی متفاوت دارد. در زیر این آرامش ظاهری، نبردی بی‌صدا جریان دارد؛ جنگی پنهان و فرسایشی که کمتر کسی از آن آگاه است، اما هر روز برای سلامت شهر و بهبود شرایط زیستی آن، مبارزهای سخت صورت می‌گیرد.

میدان ولیعصر، محلی که روزانه هزاران نفر از آن عبور می‌کنند، امروز تبدیل به محل فعالیت نیروهای خدمات شهری شده‌است. آنها با لباس‌های محافظ و تجهیزات خاص، میان جوی‌های آب و کنار درختان مشغول کار هستند. درستان برخی، سطل‌های قرمز رنگ سم دیده می‌شود که گویی حکم مهمات این جنگ ناپیدا را دارند. این سطل‌ها پر از ماده‌ای سمی هستند که قرار است موش‌ها را در این جنگ نابرابر شکست دهد.

نیروها با دقت لانه‌های موش‌ها را اسیمان‌ریزی می‌کنند و با حضور سم‌پاش‌ها، فضای میدان و خیابان‌های اطراف را با سموم هدفمند می‌پوشانند؛ فعالیت‌هایی که شاید از چشم اکثر شهروندان پنهان مانده، اما برای پاکیزگی و حفظ بهداشت شهری، حیاتی هستند.

■ **نخستین توقف: میدان ولیعصر**

وقتی به میدان ولیعصر می‌رسیم، چشم‌اندازی متفاوت از معمول می‌بینیم؛ کارکنان با دقت روی لانه‌های زیرزمینی موش‌ها کار می‌کنند. این لانه‌ها که در تارکی زیر زمین و اطراف چمن‌ها و جوی‌های آب گسترده شده‌اند، هر روز توسط گروه‌های موش‌ها حفاری و بازسازی می‌شوند. سیمان‌ریزی این لانه‌ها کار ی طرف و تخصصی است؛ نه تنها برای مسدود کردن مسیر بلکه به عنوان سد نهایی در برابر بازگشت این جانوران.

یکی از روش‌های جدید و مؤثر در این زمینه استفاده از سیمانی است که با شیشه خرد شده ترکیب شده‌است. این ترکیب باعث می‌شود موش‌ها نتوانند با دندان‌های خود سیمان را رتزشانند یا تخریب کنند. این سد شیشه‌ای، همانند دیواری محکم عمل می‌کند که راه بازگشت را برای موش‌ها می‌بندد.

حسین ظفری، رئیس خدمات شهری منطقه ۶، که در این عملیات حضور داشت، توضیح می‌دهد: «ما به‌طور مستمر در حال به‌روزرسانی روش‌های مبارزه با موش‌ها هستیم. سیمان‌های شیشه‌خورده یکی از روش‌هایی است که به تازگی برای جلوگیری از ساختارها فعالیت روزمره افراد شکل می‌دهد و از طریق این کنش هاست که ساختارها باز تولید می‌شوند. گیدنز این گونه کنش‌ها را کردار اجتماعی می‌نامد و آنها را به‌صورت بازگشتی در نظر می‌گیرد؛ به این معنا که فعالیت‌های انسانی را صرفاً کنشگران به وجود نمی‌آورند، بلکه این فعالیت‌ها از طریق همان راهگهای که آنها خود را به‌منزله کنشگر مطرح می‌کنند، مداوم بازتولید می‌شوند. در واقع عوامل از طریق فعالیت خود شرایطی را به وجود می‌آورند که این فعالیت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.

گیدنز با حرکت از ساختارگرایی به سمت روش‌شناسی مردمی مشکل عامل را تا حدی حل می‌کند و کنش او را مستلزم قدرت می‌داند. قدرت عامل به معنای این است که او قادر است تا شرایط را تغییر دهد. ولی قدرت عامل به‌صورت نامحدود نیست، چراکه عامل یا فعالیت خود شرایطی را به وجود می‌آورد که فعالیت بعدی او را محدود به انجام کنش در چارچوب شرایط خاص می‌کند.

■ **افزایش احتمال تأثیرپذیری از رسانه**

بر اساس نظریه گیدنز می‌توان استنباط کرد که رسانه‌ها اگر چه محصول و مخلوق کنشش معنادار آدمیان است و افراد چنین محیطی را خلق کرده‌اند، اما این محیط پس از شکل گرفتن محدودیت‌هایی را بر عاملان اعمال می‌کند. ساختار رسانه بر اساس بازتولید یا تکرار همان رفتار مداوم آدم‌ها دوام می‌یابد. افراد در رویارویی با شبکه‌های اجتماعی برخلاف سایر رسانه‌های متعارف صرفاً در رده تولیدکننده یا مصرف‌کننده قرار نمی‌گیرند، بلکه می‌توانند در صورت تمایل به‌طور هم‌زمان این دو نقش را داشته باشند و در آن به تولید و بازتولید بپردازند. اما افراد در برخورد با این ساختار، میزان فعالیت و مشارکت متفاوتی دارند. در واقع هر چه افراد در مواجهه با شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های آنها فعالیت و مشارکت بیشتری داشته باشند و هر چه این فعالیت‌ها توانانه‌تر باشد در تولید معنا

گزارش میدانی «جوان» از فرآیند مقابله با موش‌ها در تهران

موش‌گیری درپایتخت



سبجان فرچون ازآسی عکس تهران

■ **موش‌های جولان‌دهنده در شهر**

با وجود تمام تلاش‌ها و عملیات‌های میدانی، تصویر موش‌ها که بی‌پروا و جولان‌دهنده در گوشه و کنار شهر به چشم می‌خورد، رنگ خطری جدی است. در اطراف جوی‌های آب میدان ولیعصر و درختان تنومند آن، موش‌ها آزادانه حرکت می‌کنند، از کنار سطل‌های زباله رد می‌شوند و به دنبال غذا می‌گردند. آنها با سرعتی حیرت‌انگیز از سایه‌ها عبور می‌کنند، از کوه‌ها و شکاف‌های دیوارها بالا می‌روند و در چمن‌ها مخفی می‌شوند.

این صحنه، نشان می‌دهد که این جانوران کوچک و در عین حال مقاوم، هنوز هم به راحتی در محیط شهری جای دارند و هر روز برای بقا و گسترش خود می‌جنگند. رئیس

دیدن این موجودات به شکل آزاد و گسترده در نقاط مختلف شهر، اهمیت استمرار و تقویت عملیات کنترل را گوشزد می‌کند.

■ **چالش‌های محیطی و رفتار مردم**

حرکت ما به سوی میدان انقلاب و خیابان قدس ادامه دارد، جایی که تیم‌های خدمات شهری همچنان مشغول پاک‌سازی و سم‌پاشی هستند. با این حال، موانع و مشکلات زیادی بر سر راه آنهاست که بخشی از آن ناشی از رفتار شهروندان است.

داوود گودرزی، مدیر اداره کنترل جانوران مضر شهری، گفت: «در بعضی جاها هنوز از سوسیس و کالباس سمی استفاده می‌کنیم. این طعمه‌ها که ترکیب‌شده مصرفی، پروژه معیوب خودشیفتگی را تداوم می‌بخشد و در این فرآیند، فردگرایی را تقویت و کمک به دیگران را تضعیف می‌کند. برای نمونه، چهره‌های مشهور رسانه‌ای، الگوهای از ظاهر و قیافه فیزیکی برای ما آرایشی و جراحی زیبایی هزینه می‌کنیم تا خودمان را بیشتر دوست داشته باشیم و به وسیله دیگران نیز دوست داشته شویم.

ما باید به ظاهر «طبیعی‌مان» اعتماد داشته باشیم، اما نظام‌های انزاعی مانند مجلات مد و برنامه‌های رسانه‌ای مربوط به آرایش و زیبایی در مانوعی تشویش، تردید و نگرانی ایجاد می‌کنند.

شخصیت خودشیفته که از مشخصه‌های هویت نفس بیشتر مردم در زمانه ماست بر قدرت ساختار یا عاملیت دلالت نمی‌کند، بلکه بر قدرت ساخت‌یابی دلالت می‌کند، چراکه ما همواره نقش‌های فردگرا یا همان را در جامعه بازتولید می‌کنیم. گیدنز در نظریه ساخت‌یابی ادعا می‌کند که کنش‌های روزمره، بازتولید ساختارهای اجتماعی موجود است؛ ساختارهایی که به‌وسیله رسانه‌ها جنبه عملی و اجرایی پیدا می‌کنند. برای مثال، سرسرمایه‌داری مصرفی و مظهر آن یعنی رویه‌های خودشیفتگی بر هویت نفس اثر می‌گذارد و در شکل‌گیری آن سهم است. این خودشیفتگی در رفتار بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی و طرفداران برنامه‌های منتشر شده در چنین فضاهایی بروز می‌یابد، اما این رفتارها به سایر کاربران نیز تسری پیدا می‌کند. این را نظریه «یادگیری اجتماعی» توضیح می‌دهد.

■ **فرصت‌ها و تهدیدهای رسانه ای**

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری نیز فرد از طریق مطالعه و مشاهده نمونه‌های رسانه‌ای رفتارهای مناسب را فر می‌گیرد؛ یعنی می‌فهمد کدام دسته از رفتارها پاداش می‌گیرند و کدام یک کیفر می‌بینند. به همین خاطر مک کوابل جامعه‌پذیری رسانه‌ها را دارای دو جنبه می‌داند؛ از یک سو رسانه‌ها دیگر تهدیدی بالقوه برای مجموعه ارزش‌های مورد نظر والدین و مربیان و دیگر عوامل کنترل اجتماعی هستند. از سوی دیگر تصاویر و متونی که در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شوند، از سوی مخاطبان مختلف خوانش‌های متفاوتی دارند. بر پایه نظریه دریافت، مفهوم خویش‌مرج‌نزد‌هاال به این معناست که مخاطبان فاعلاند در معنا بخشیدن



ووظیفه جمعی است. حسین ظفری نیز بر این نکته تأکید می‌کند: «تفاوت شهری یک کار گروهی است؛ اگر مردم در نگهداری از محیط‌زیست کوشا باشند، ما هم می‌توانیم کارایی بیشتری داشته باشیم.»

■ **هشدار شورای شهر و پاسخ میدانی مدیران شهری**

اخیرا برخی اعضای شورای اسلامی شهر تهران از افزایش نگران‌کننده جمعیت موش‌ها هشدار داده‌اند. ناصر امانی، عضو شورا، پس از بازدید میدانی از منطقه ۱۱ گفته بود: «موش‌ها به اندازه گربه شده‌اند!» این گفته، تلنگری است به مسئولان که بیشتر به فناوری‌های نو و مشارکت شرکت‌های دانش‌نپیان در مقابله، داوود گودرزی به ندکی پیرهادی، رئیس

کمیسیون سلامت نیز به فصل‌آزادی موش‌ها اشاره کرده و تأکید دارد که شهرداری باید جدیت بیشتری در این زمینه به خرج دهد.

در مقابل، داوود گودرزی به نکته مهمی اشاره می‌کند که می‌تواند پاسخی به این هشدارها باشد: «ریشه‌کن کردن موش‌ها غیرممکن است؛ ولسی می‌توانیم جمعیت‌شان را کنترل کنیم، به شرطی که مردم هم کنار ما باشند.»

■ **اسم‌های به‌روز و ویژگی‌های رفتاری موش‌ها**

یکی از سسم‌های اصلی که در این عملیات‌ها استفاده می‌شود، سم «برادون» است. داوود گودرزی درباره این سم می‌گوید: «این سم به گونه‌ای طراحی شده که موش را بلافاصله نمی‌کشد؛ بلکه مرگ تدریجی بعد از حداقل پنج تا هفت روز اتفاق می‌افتد. این مدت زمان باعث می‌شود موش‌ها قبل از مردن به گوشه‌ای

خولت پروند و در آنجا جان دهند، نه اینکه ناگهان وسط خیابان یا در مناطق پر رفت‌وآمد بمیرند.»

او توضیح می‌دهد که این رفتار طبیعی موش‌ها باعث کاهش احتمال دیدن لاشه و بوی نامطبوع می‌شود و از تجمع لاشه‌ها جلوگیری می‌کند. همچنین به کاهش خطر انتقال بیماری‌هایی مانند طاعون کمک می‌کند.

■ **غذاهای به‌گربه‌ها؛ مشکل یا راه‌حل؟**

بحثی دیگر در این میان، موضوع تغذیه گربه‌های شهری است. برخی شهروندان باور دارند که غذاسرانی به گربه‌ها می‌تواند به کاهش جمعیت موش‌ها کمک کند، اما داوود گودرزی نظر متفاوتی دارد: «اینکه فکر کنیم غذادادن به گربه‌ها باعث کاهش موش‌ها می‌شود، اشتباه است. گربه‌هایی که به غذای آماده دسترسی دارند، انگیزه‌ای برای شکار موش ندارند. ضمن اینکه باقی‌مانده این غذاها خود می‌تواند منبع تغذیه برای موش‌ها و پرندehا باشد.»

■ **روایت شخصی: خانم‌ای درگیر با موش‌ها**

در میانه این بازدید میدانی در خیابان قدس، زنی که خود را سرنابدار یکی از مدارس منطقه معرفی کرد، با نگرانی و ناراحتی از ما خواست بشنویم: «یک‌بار موش وارد خانه‌مان شد و من برای یک ماه آسایش نداشتم!»

او از تجربه‌های متعدد خود در مواجهه با موش‌ها در مدرسه و خانه می‌گفت، از استفاده از طعمه‌های سمی، تله‌های مختلف و حتی آوردن گربه برای مقابله با این مشکل. این روایت شخصی، گوشه‌ای از زندگی روزمره بسیاری از شهروندانی است که با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنند.

■ **پایان ماجرا یا آغاز راه؟**

نبرد با موش‌ها، جنگی است بی‌صدا و بی‌پایان. داوود گودرزی در پایان می‌گوید: «ریشه‌کن کردن موش‌ها غیرممکن است؛ ولی می‌توانیم جمعیت‌شان را کنترل کنیم، به شرطی که مردم هم کنار ما باشند.» او به مشکلاتی مانند کمبود بودجه، ضعف نظارت و نافر از زیستگاهی نامناسب نیز اشاره می‌کند: «یکی از عمده مشکلات، بهسازی محیط‌زیست و اصلاح نقاطی است که تبدیل به زیستگاه موش‌ها شده‌اند. اگرچه بودجه‌ها تأمین می‌شود، اما گاهی پیمانکاران کوتاهی در این زمینه به‌جودچوبی است. ترکیب فناوری‌های نوین، بودجه کافی، نظارت مستمر و مشارکت مردم، می‌تواند این نبرد را به سمت موفقیت هدایت کند. همان‌طور که مسئولان شهری اذعان دارند، ریشه‌کن کردن کامل موش‌ها غیرممکن نیست، اما کنترل و کاهش جمعیت آنها به همراه اصلاح محیط‌زیست شهری، هدفی قابل تحقق است که سلامت عمومی را تضمین می‌کند.

گودرزی خاطرنشان می‌کند تا زمانی که محیط شهری پاکیزه نباشد و زباله‌ها به‌درستی مدیریت نشود، این نبرد ادامه خواهد داشت. این جنگ بی‌پایان، سلامت و آرامش شهروندان را هدف گرفته است و به همکاری همه نیاز دارد. مدیریت جانوران مضر شهری، به ویژه مقابله با موش‌ها، چالشی پیچیده و چندوجهی است. ترکیب فناوری‌های نوین، بودجه کافی، نظارت مستمر و مشارکت مردم، می‌تواند این نبرد را به سمت موفقیت هدایت کند. همان‌طور که مسئولان شهری اذعان دارند، ریشه‌کن کردن کامل موش‌ها غیرممکن نیست، اما کنترل و کاهش جمعیت آنها به همراه اصلاح محیط‌زیست شهری، هدفی قابل تحقق است که سلامت عمومی را تضمین می‌کند.

خط ویژه ممنوع!

از پس هجرت تحمیلی پدر به طوس، او حالا آقا و سیدمدینه بود. یگانه پسر نسلی که پشت‌به‌پشت، آقایی مردم مدینه را کرده و پناه و پشته‌خانه ضغفا و در راماندگان و مساکین بودند. وارث پدری که کرور کرور جماعت از اکتاف مدینه و حتی شهرهای دوردست برای حل مشکلات و حوایج دینی و دنیایی خود به خدمتش می‌رسیدند و هیچ دست خالی باز نمی‌گشتند.

در غیاب پدر، او حالا محل رجوع جماعت بود. اطرافیان و محافظان اما، از خوف جان او، با انحصارطلبی و کالبازمسئاری روابط، او را از چشم‌ها دور می‌داشتند. گاه سرخود مراجعان را پس می‌زدند که «سید حضور نمی‌پذیرند.» او را از مسیرهای فرعی کم‌جمعیت و خلوت می‌بردند و از در کوچک پشتی رفت و آمدش می‌دادند. میباید که نیازمند و مسکینی بر سر راهش باشد و او با دستی گشاده کبسه‌ای از درهم و دینار ببخشد. با دست بر سر جذامیان و پسی‌زدگان کشدد خیر، سوار بر چاباری تیزپا به خراسان رسید. به پدر، به امام‌خی، به جناب ولیعهد، فی‌الغور دوات و پوستین طلبیدند به مکاتبه با پاره‌هن.

«بسرما به من خبر رسیده‌است که خدمتکاران اطرافیان تو را از در کوچک خانه بیرون می‌برند، زیربخل دارند که از ناحیه تو خبری به کسی برسد. تو را به حقی که بر گردنت دارم، هنگام وارد شدن به خانه و خارج شدن، از در بزرگ رفت و آمد کن و همراه خود طلا و نقره فراوان بردار و به هر کس که از تو درخواست کرد، عطا کن.»

این نه فقط مکاتبه‌ای میان پدر و فرزند دلبدنش و نه صرفاً نامه‌ای از امام بر نایب خویش، که کلماتی است جاری شده از سسر انگشتان حضرت امام رضا (علیه‌السلام) خطاب به همه آنانی که باید میان مردم باشند و صدای بیچارگان را بشنوند و دست‌های مستضعفان را بگیرند و نوازش بر چهره طردشدگان کنند. به آنها که مسئولیتی دارند و چشم‌امید مردم به آنهاست ولی از نگاه‌ها و دست‌ها دورند. رفت و آمدهای پنهانی، نرنده‌های حایل، ترده‌های خط ویژه، پروازهای اختصاصی و محافظان و خدمتکاران مانع همگی خلاف دستور و سیره حضرت است. نگاهی به سیره حضرت معصومین کنید. درهای چارطاق باز علما و مراجع بزرگ تاریخ را ببینید و شیوه مدیریت بزرگان و شهیدان انقلاب را الگو کنید. تافتگان جدا یافته نباشید و از خلوت‌های دور از ملت خارج شوید. صدای مردم را بشنود و عریضه‌پذیرید و دستی‌بگیرید.

بر سر درهای فرعی و مخفی، بر ورودی خط‌های ویژه و بر آستانه پروازهای اختصاصی، این فرمایش از بنیانگذار بزرگ انقلاب را نصب کنید که «حکومت اسلامی که ما می‌خواهیم یک همچو چیزی ما می‌خواهیم که آن حکم که در آستان آستان، آن هم با مردم رفیق باشد. و بنشینند و خوش را نگیرد؛ در بین مردم بنشیند با آنها صحبت بکنند؛ هر کس حاجتی دارد به او بگوید، وقت داشته باشد با او صحبت بکنند. با مردم رفتار خوب بکنند؛ برادر باشید با مردم؛ مردم را اینطور حساب نکنید.



مساکر بندی

تقلب، تخلف و تباهی سر نوشت!

چشم‌هایمان را نمی‌توانیم ببندیم. گوش‌هایمان را نمی‌توانیم بگیریم. نمی‌توانیم وانمود کنیم که همه چیز درست پیش می‌رود؛ که عدالت برقرار است، که هر دانش‌آموز به اندازه تلاشش نتیجه می‌گیرد. امتحانات نهایی بر گزار شده و باز هم همان قصه همیشگی تکرار می‌شود: «تقلب» تقلبی که تنها یک تخلف نیست، بلکه زخمی بر پیکر آموزش و بازی و اسر نوشت دانش‌آموزان است، دانش‌آموزانی که آینده خود را به این آزمون‌ها گره زده است، اما تا یکدوشه از انکار چیزی را تغییر می‌دهد؛ بدون شک نه این کار تنها شاید صورت مسئله را پاک کند، در حالی که بحران همچنان پابر جاست و هر سال، گستره‌تر از پیش خود را نشان می‌دهد. روز گذشته، با بالا گرفتن بحث خرید و فروش سوالات امتحانات نهایی و افزایش نگرانی‌ها درباره تقلب، رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش اعلام کرد که این موضوع از اساس تکذیب می‌شود! اما همین مقام مسئول، در بخش دیگری از صحبت‌های خود اذعان داشت که سوالات امتحان نهایی لو نرفته، بلکه منتشر شده‌است! او گفت: «در حال آزمون ممکن است دانش‌آموزی تصویری از سوال بگیرد و آن را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کند.» این جمله ساده، بیش از آنکه خیال جامعه را راحت کند، سندی بر یک حقیقت تلخ بود: «تقلب رخ داده است.» انقدر عادی، انقدر قابل انتظار، که حتی مسئولان نیز در لافاه آن را تأیید کردند!

حال سوال اینجاست؛ مگر دانش‌آموز اجازه دارد دوبایل همراه داشته باشد؟ مگر نباید تدابیر سختگیرانه‌تری برای جلوگیری از این فساد آموزشی اتخاذ شده‌اند، اگر مقررات، ورود وسایل الکترونیکی را ممنوع کرده‌اند، پس چگونه تصاویر سوالات امتحانی در فضای مجازی دست به دست می‌شوند؟!

نم‌دهایی که با تقلب به دست می‌آیند، صرفاً چند عدد روی کاغذ نیستند. این نمره‌ها آینده را تغییر می‌دهند، فرصت‌ها را می‌گیرند و سرنوشت‌ها را دگرگون می‌کنند. برای برخی، این نمره‌ها تعیین می‌کنند که در کشور چه رتبه‌ای به دست می‌آورند، به چه دانشگاهی می‌روند و وارد چه مسیری در زندگی می‌شوند، اما در این میان، کسانی که قانون را زیر پا می‌گذارند، بدون زحمت واقعی به همان جایگاهی می‌رسند که برای دیگران حاصل ماه‌ها تلاش، بی‌خوابی و سخت‌کوشی است. با چنین شرایطی آیا نظام آموزشی می‌تواند ادعا کند که فرصت‌ها را برابر تقسیم می‌کند، وقتی که نتیجه نهایی را نه توانایی، بلکه تقلب تعیین کرده‌است؟

حقیقت تلخ‌تر این است، دانش‌آموزانی که شب‌ها تا دیروقت درس خواندند و به امید عدالت آموزشی تلاش کردند، حالا شاهدند که این عدالت زیر پای کسانی که قانون را دور می‌زنند، گدمل شده است و بدتر از همه، پاسخ آنها تنها سکوت و تکذیب مسئولان است و پس. این یعنی، نه بر نامه‌ای برای جلوگیری، نه پذیرش بحران و نه راهکاری برای اصلاح وجود ندارد. به جایش، انکار، چشم‌پوشی و شاید هم فرار از مسئولیت است که از سوی آنها دیده می‌شود.

در حالی که مسئولان همچنان در حال تکذیبند، فضای مجازی روایت دیگری دارد. تصاویر لو رفته سوالات، پیام‌های رد و بدل شده در گروه‌های خصوصی، اسکرین‌شات‌هایی که دست‌به‌دست می‌چرخند؛ همه اینها حقیقتی را فاش می‌کنند که انکارش دیگر ممکن نیست. رسانه‌ها نیز این وضعیت را بازتاب می‌دهند و پرسش‌های مطرح می‌شود تا بلکه پاسخخی شفاف، دقیق و روشن از سوی مسئولان شنیده شود. هیچ‌کس نمی‌گوید که مقابله با تقلب آسان است. این مشکل نه تازه است، نه منحصر به یک کشور، اما آیا واقعاً هیچ راهی برای مدیریت این وضعیت وجود ندارد؟ آیا مسئولان می‌خواهند جامعه را بوند که تنها راه برخورد با تقلب، انکار آن است؟

این امتحانات تنها یک آزمون علمی نیست؛ بلکه آزمونی است برای سنجش اعتبار نظام آموزشی و صداقت مسئولانی که سرنوشت دانش‌آموزان را در دست دارند. اگر امروز تنها به تکذیب بسنده شود، فردا باید با ناسلی روبرو شویم که نه به سیستم آموزشی اعتماد دارد، نه به مسیر موفقیت از راه تلاش و دانش. این بی‌اعتدادی، تنها به امتحانات ختم نخواهد شد؛ بلکه پایه‌های باوره به عدالت، رقایات سالم، و ارزش واقعی دانش را سست خواهد کرد. جامعه‌ای که بی‌اعتدالی را می‌پذیرد، در بلندمدت با تبعاتی روبرو خواهد شد که نه تنها آینده دانش‌آموزان، بلکه آینده نظام آموزشی و ارزش‌های بنیادین آن را تهدید می‌کند. اما هنوز فرصت هست، هنوز می‌توان اصلاح کرد؛ البته نه با انکار، بلکه با اقدام.